

Risāla-i-Māshā'ah

dar-radd-i-Risāla-i-

Inshā'ah

by

Mirza Asqā Khān.

رساله ماشالله در رد رساله انشالله



میرزا آقاخان کرمانی



باز تکثیر توسط

مرکز اسناد جنبش بابیه

www.babieh.com

Mirza Aqa Khan Kirmani. *Risalih-'i Ma sha' Allah dar radd-i Risalih-'i In Sha' Allah.*
Persian MS. University of Michigan British Manuscript Project 749(4), #4. East
Lansing, Mi.: H-Bahai, 2001.

References: Mangol Bayat, *Mysticism and Dissent: Socioreligious Thought in Qajar Iran* (Syracuse: Syracuse University Press, 1982), ch. 5; Mangol Bayat, "Mirza Aqa Khan Kirmani: A Nineteenth-Century Persian Nationalist," in Elie Kedourie and Sylvia Haim, eds., *Toward a Modern Iran*, (London: Frank Cass, 1980), pp. 64-95; Faridun Adamiyyat, *Andishih-ha-yi Mirza Aqa Khan Kirmani* (Tehran: Tahuri, 1967).

رسالة ما شاء الله في رتبة رسالة انشاء الله تاليف جناب

سيد برهان الدين بلخي

چنانچه معلوم است عثمانيان شب جمعه اول ماه رجب را
که ليله الرغائب است و (فقد بل کيچي) عيوانند چنانچه
محترم ميدارند و در آن شب در خانهای بزرگان و پاشايان
و مشيران محافل باشکوه و ضيافتهاي مطنطن بسيار صرفه ^{شود}
و آن شب را غالباً تا با مقدار آن بمسامه ميکنند بر هم موقوف
و عادت معروف شب جمعه ^{۱۳۱۰} که ششم سنه را در خانه دولتمداران
يوسف رضا پاشا کيسو مهاجرين که در پاشا کطاس ^{است} واقع
ضيافتي نموده جمعي بشام مده موقوف بودند پس آن صرف طعام
در اشاي سامره پاره سخنان بشيرين و شروح روح پرور
از زبان مجليل مسموع شده که درج ان عبارات را در اين اول
خالي از فايده نيافتم لعل الله يعيدت بعد ذلك امراً
اجزاي محفل مزبور عبارت بود از سيد ابوالقاسم احمد ^{افندي}
سيد جمال الدين شيخ ظافر شيخ الوئيس ابوالعالي ^{مجتهد}
سيد برهان الدين پير شيخ سليمان بلخي صاحب کتاب جامع
الموده پاشاي صاحب خانده شيخ الوئيس گفتند ديروز
شخصي از اهالي ايران مده بجهت مشتمل بر عنقبت حضرت رسالت ^{صلي}

Rajab 1, 1310 = Jan. 19, 1893.

Name of person involved
Abu'l-Huda, Sayyid
Jamalu'd-Din, Sayyid
Zayri

Mirza Nasrat, a
Shaykh, from the
Glasgow University

و در آنجا که نام ذات اقدس پادشاهی ساخته نگاهند نیکو و خط
نوشته آورده بود که من تقدیم بذات شاهانه نمایم این سخن
میگفت تخلص من میرزا نصرت و از خواص طایفه شیخیه هجتم
قدری با او صحبت داشتم سخنان بی سر و ته بسیار میگفت
آخرت رساله کوچکی از بغل در آورد که از تصنیفات ^{ریشی}
عاست و بمن تقدیم کرد من هم در روز و امروز کورا این ^{کورا}
مطالعه نموده ام سر تا پای آن در معنی انشاء الله نوشته شده
با اینکه شما میدانید سواد عربی و فارسی من خوب است و از این
اصطلاحات عاری نیستم و برای منطقیات شفا خلاصه ^{شیرام}
و احیاء العلوم عزالی و حکمه کلا شراف سهروردی را وقتی
بتوکی ترجمه نمودم مع ذلک هر چه بنظر عبرت و دقت خواستم
نتیجه از آن بیرون نیاید هیچ نتیجه بدست نیامد غیر اینکه
مسئله اول مشکلم شد چنانچه حیرتم بر عیرتم افزود
یا للعجب مردم عوام بپاره ایران که چون ظلماتیان گویا تمام
عمر خود را در میان حیا سپرده اند گرفتار چه موهومات و
دچار چه نوع شتمات هستند اینک این رساله شما از این
چه میفهمید برای من توضیح بفرمائید
عیان شیخ الریشی با آن جزالت بیان که دارند قدیم در رساله

Mirza Nasrat
Risale - In Cha'a'Khah

The Persian newspaper
Hakimet printed in
Egypt.

نظر کرده گفتند چند ماه است اعلای در روز نامه حکمت
منطبعه مصر در اوصاف این رساله میخوانم آخر نسخه و این
از بیعی خواستم آوردند دیده ام علاوه بر این مطلب انجمن
هم بسیار شنیده ام و بزبانستان آشنا هستم

مقصود سائل از سوال این است که با وجود لوح محفوظ که
هر چیز در آن ثبت است و با وصف اینکه ذات از آن لا یتغیر
است
انشاء الله گفتن چه معنی دارد یعنی چه فایده بر گفتن این لفظ
مرتب خواهد شد زیرا که هر چه شدنی است و در علم ازلی
گذشته می شود اعم از گفتن انشاء الله یا نگفتن آن و هر چه
نباید بشود و علم سابق بآن نکرفته نمیشود

روح سنی و خلاصه جواب صاحب رساله در این باب این است
که از برای موجود شدن اشیا در هر مرتبه علل و اسباب چند
گفتن انشاء الله هم یکی از آن علل است که هم وجود شیء در
انشاء عین خواهد بود و اگر وجود چیزی در علم حق گذشت
باشد البته علل و اسباب آن هم که از آن جمله یکی گفتن انشاء
در علم حق گذشت باشد بر این صورت گفتن و نگفتن انشاء
هر دو یکی از نقوش لوح محفوظ باشد یعنی وقتیکه سببه
انشاء الله گفت و امر بر وفق مطلوب صورت گرفت گفتن

میکنند

میکنند از اینکه در لاج محفوظ همین طور ثبت بوده است
فاگر انشاء الله تکوید و امر بر وقت اتمام جاری نشود باز هم معلوم
می شود که در لاج اینطور منقوش و مثبت بوده زیرا که
لوح محفوظ عبارت است از تمام صور موجودات حتی این
این لفظ هم

یا شای عز بود در جواب گفتند این سخن را وقتی مقبول
میکردم و از اتمام صید انستم که این قاعده در هر جا مطور بود
لا یعنی که آن برای انجام هر کار بگفتن لفظ انشاء الله
الکفای شدیم یا بدون گفتن لفظ انشاء الله هیچ کاری
صورت نمیگرفت ^{نقوش} بر فرض که گفتن انشاء الله هم داخل
لوح محفوظ باشد آیا سبب گفتن برای انجام مقصود و تکلف
از برای نتیجه و حکم بر بجهت دلیل ثابت می شود

اگر کسی امری را اجرا کردن بخواهد اسباب حصول آن بطوری که
مکمل میگویند خارج از علل اربعه که علت فاعله و معانی و صوت
و معانی باشد نتواند بود گفتن لفظ انشاء الله در کدام علت
و آنکه هیچ ایسا انسان بخواهد امر غیر مشروع یا معالی را از قوه
بفعل بیاورد معلوم است که اگر همین انشاء الله بگوید نه حق
بکار غیر مشروع راضی است و بدستش با امر صالح بعلق میکند

از آنطرف اگر کاری مشروع و معقول باشد از گفتن انشاء ^{الله}

بقدر ذره ضرر برای انجام آن روی نخواهد نمود

غالب این فزونیها مخصوصا آنانکه مصدر کارهای معظم دنیا

می باشند مادی و طبیعی بودند و ابدان فوقه و نیز قصد لفظ

انشاء الله را بزبان و خیال نمی آورند و نمی آورند و ترجیح ^{آنرا}

بجای آن نمیکنند راست با وجود این آن کارهای بزرگ را که ^{بسیار}

مجااز می نمود در عاقل صورت داده و میدهند از آن طرف

مرحوم مجلسی و علمای صنفها از هزار انشاء الله و ماشاء الله

فلا حول و لا قوة الا بالله و با افاضه چهار موردند و آخر شکست ^{رند}

و هیچ کاری در هیچ عالمی از پیش نبرند

پرنس بسیار که هنگام چهارم با دولت فرانسه گفت بایضا ^{هم}

اردوی المان را وارد پارسی صلیم یکی گفت بگو اگر خدا بخواهد

پرنس من بجز خوراب دارم که اگر خدا بخواهد مردم و اگر نخواهد ^{هم}

مردم زیرا که من تمام اسباب مادی و صوری را فراهم آورده ام

و بجز حاجت باقی لفظ با وجود چنین کفری که پرنس ^{بوی}

با متقارما گفت از معصوم خویش نزل کردیده بر من ^{کاهان}

اما فلان آفتند و فلان مقدس چون اسباب مادی و صورتی و

شایع امور نمیداند و کارها را براهی نمیکند ^{استد}

بیتا و اینها را در کتابها

از این کلمات را هم میگوید و بد بختانه هیچ چیز موفق نمی شود
در ابتدای آتش شمشه و فریاد ملک هندوستان با ^{قطاری} نخستین
که میخواست در اقطار هند بفرستد آمد. ^{مقابل} هندی انگلیسی بود در
جنوب هندوستان استاره نطق نمود که امری واعون بدون رحمت
و شب ساعت ده روز راه را در یک دور طی میکند

شخصی از مسلمانان هند که عازم بیروت مقصود بود از یک طرف
فرعناک شد از طرف دیگر این سخن را با او مینگردد گفت انشاء
الله ^{است} انگلیسی در جواب گفت ^{ببین} خودم در دغلی با نشاء الله ندا
اوقاسیگر من در طهران سفارت رفتم بودم بگمانم چیزی
سفارت فرانسه که فارسی تحصیل میکرد از معجزات ^{شوکت} حسنات
منشی سفارت ما پرسید این مشکل (۱۶۴۲) که اهالی ایران
روی پاکامی نویسند چه معنی دارد منشی جواب داد که این
اسم بدوح فرشته است که مکاتیب را بصاحبانش میرساند
تو همان گفت مگر در ایران مستحانه فرستند یا امور اینجا
منظم نیست که باید فرشته چهاره رحمت بکشد

در هالات اروپا و آمریکا ^{بد} و غیره احتیاجی باین ملک بدوح نام نمی آید
و هیچ منت او را نمی کشند زیرا که ^{مورین} بسیار منظم است و
لیت در اول وقت کاغذها را بصاحبانش میرساند ^{اینجا} بعد اهالی

بدوح

2468 =

جیای گفتن این الفاظ خوش آمد و چای پلوسی که خنداران خود
ممنون بکنند از روی عقل و تدبیر در صدر انجام کارها بر می آیند
و اسباب اولیه هر کار را فراهم آورده هر چیزی را برایش میکنند
اهالی ایران خندار هم مثل پادشاه و بعضی شاهزادگان خود
معرض میکنند که طالبان سبک و تکلفات و چای پلوسیهای بیعین و بی
و اما از اینکه بگویند همه کارهای خار در زیر سایه عنایت شماست
می شود و خواب و آباران دنیا بدست شماست (خواهی عمارت کن و خواهی خرد)
اورا خوش آمده ممنون شود دیگر نمیدانند که خداوند متعال
عنی و بی نیاز است از این خوش آمدگوئیهای سنگین و برآ
هر کاری اسباب قرار داده و سعادت افراد انسان را بنیروی
عباهدات شخصی خود او کند اشتر است این حرفهای بی فایده
و نتیجه است که احادیث مسلمانان بخصوص اهالی ایران را فاسد
عمده و ضایع و تباه ساخته و عقل طبیعی ایشان را حیوانی
در انداخته که هیچ از بی اصلاح امور خود بر نمی آیند و اصلاح
امور زندگی خود را از معجزات آسمان منتظرند
اگر مغز در کارشان روی دهد میگویند باید امام عصمت بیاید
اصلاح کند اگر خاندان شان کثیف شود توقع دارند خداوند بیاید
خارج و بکند اسم آسکون کسالت و تنبلیهای جهالت را توکل و
تقریر

و تقویین نظاره اند عالی شانزه عما یقولون

بجای همه چیز صبح و شام او را یادگار و دعای جلوسه و حزن
کفخی و جوشن کبیر و صغیر و حتم صلوات و لمن چهار ضرب و
کمان میکنند که بعضی لقلقه نسان امونندگان و معاش ^{النسان}
درست خواهند شد زهی سودای بی حاصل

علماء و عرفای ایشان دانستند این سخنان کاطایل را که هیچ عالی ^{است}

نیت داخل در فضایل و کمالات انسا به منسوب می تواند و باین ^{چیزها}

اشتغال میکنند و کتابهاشان بر است از این حرفها که نتیجه ^{قبیل} ^{خیز}

خزای عالم و فساد اخلاق بنی آدم و تبلی و کاهلی و تجاوزت نفوس

و اعتقاد با موریکه خلاف واقع و نفسی که مرعی باشد داشته و ندانند ^{در}

جواب شیخ الرئیس گفتند این سخنان شما مطابق و مذهب

عقاید اسلام نیست و اگر کسی بیکر بجای من بود شمارانگیز بیکر

یا شناخندید و گفت قاطع ترین براهین علمای اسلام ایران

در مباحثات تکفیر است و میگویند آیه السیف تجواریه

الجهل همین طور که جدا و بی غیر اسلام را از زبان کریم بودند

علمای ایران کفر از ایشان کریم اند

شیخ الرئیس جواب که شما بر خلاف نص آیه مبارکه سخن میگویند

که ولا تقولن لشیء انی فاعل دلیل عند آیت نیشا و الله مشا ^{جوه}

بطور انجا مید و هر دو نفر با تقاضای از سید جمال الدین
بمالکه خواستند و سید فرمود که بر حکم قرار داده خاموش

لاجرم سکوت عیبی در آن مجلس دست داد

سید گفت من از هر دو نفر شما بزرگوار حین تعجب میکنم که چرا

باید شما مسئله چنین بدین سؤال کنید و راه باین صافی را

در مصلحتات بیکنید قطع نظر از مسئله عفو بنده و نسبت مخالفت

و مفاوتی عرض کنید بنده بزرگ جناب پاشا هستم کسی از من

پرسید فریاد افغان کار را صورت میدی یا نه و فلان تقوه را

بمن قول میدی تمام بکنی یا خیر من مجبور هستم که در جواب بگویم

من از خود استقلال و اختیار تامی ندارم اگر اقا و مستوع من در این

موافقت کند و میل او باشد من خواهم و اگلا از قه الامور ^{سیده} _{حظ}

هم چنین هر طفل اجد جوان میداند که از قه امور و اعینه اسباب

مصالح جمهور در قبضه است ابرمانیت کاجرم در هر امر سهل

الاجرائی اگر کسی بخواهد امنیت حاصل کند که من اینکار را حتما بجا

خواهم آورد با وجود حوادث کوسیه و اصول انقلابات عالم ^{حاصل}

عودن چنین امنیت یارادن اینگونه ناممکن و معقول ^{نسبت} _{کنند}

در این صورت شخص عاقل در هیچکاری بطور قطعیت حکم نمی

و طریحا تا مینمیدهد که این کار حکما خواهد شد ^{یعنی باید}

Sayyid Jamāl al-Dīn's
pronouncement.

بلفظ انشاء الله استثناء بنماید و استثنای او برای این نیست
 که خدا از او ممنون بشود و سعی در انجام مقصودش نماید ^{یعنی} و هم
 نگفتن انشاء الله خدا را بغضب و حاج نمی آورد بلکه فقط گفتن
 انشاء الله برای این است که نظرون مقابل اطمینان و امنیت عقلی
 حاصل نماید و خلاف قول گوینده ظاهر نشود بلی این حوادث و
 انقلابات و هرج و مرج اوضاع و اسباب در ایران و بلاد اسلامیه
 بیشتر از جای دیگر است در سایر ممالک هر چیزی بجای خودست
 و تا بیک درجه امور عالم منظم است و در تحت ترتیب و انتظام
 آمده هرج و مرج کمتر واقع می شود و هر گاه را بر ارض ^{انده} کنده است
 و اسباب هر چیزی را کشف نموده اند این است که اینها کمتر
 لازم می شود انشاء الله لفظ انشاء الله بگوید و در باره امور آئینه
 میتوانی مردم تا صیانت صریح بدهد ولی در ایران و سایر بلاد
 شرف بواسطه حورث و انقلابات و اعتشاش بسیار و عوانج
 عوانج و عیان طبع کاری منظم نشده و از برای هر چیزی هزار گونه
 محلی و عایق آشکار و پنهان می باشد و اغلب علی و ضوائع منفید را
 اهالی بواسطه عدم علم نمیدانند لهذا انشاء الله حتی لازم می
 شود و علت بدوح نام بسیار رحمت می کشد
 جناب شیخ الرئیس گفتند خلیل محظوظ شدم از این بیانات درکش ^{شما}

و لیکن بیک نکتہ دیگر را ترک نمودید و آن این است که توکل و توسل
عبد در افعال و حرکات خود عبده حقیقی البتہ حالی از تولید
و ایجاد بیک صورت روحانی فوق الطبیعه در نفس او نیست اگر چه
حقیقتاً نه و معالی مغز است از توجیه و توسل او برای خود عبده
که بالذات محتاج بمقدور متصل از طرف مدد و فیاضی باشد
معنی جنس و خالت دارد چو اگر افعال عبده وجود یا طبیعت کلی
که ملا حظہ شود موجب خلق روحی عبده در او خواهد بود

سید در جواب گفت چون شریعت ما سحر سهله است و میخواهم
کار را بمشکلات بیفکنم در این مسئله داخل نشدم زیرا که فهمیدن
آن از روی حقیقت شرح و بسطی لازم دارد و گفتن آن بوجه
مصرع عالم انسانیت است یعنی آنوقت مردم عوام شاید چنین
چنان گفته که در کارها عیبی هم چیزی نباید توسل و توجیه عیب
حباب حق معالی کرد و از سایر تشبیهات قطع نظر نمود و حال آنکه
هر کوزه تشبیه و توسل در امور عینی توجیه بحق است اینها
فتم و حیرت الله چه اگر کسی بحقیقت نظر کند بخوب میداند که
جسمی اسباب و استکشاف علی امور عینی توجیه عبده و فیاض
است در اصلاح و اجرای آن کار فقط اینجا بیک لطیفه نازک
که جز آشنایان بلسان حکمت دیگری نخواهد فهمید اگر چه بیان
آن

آن از وی ندارد اما اینکه بدانند ^{را} کلاک مانع از بیان و بیان ^{را}
استاره بان میکنیم چون امور این عالم منقسم می شود با امور ^{حقیقیه}
نفس الامریه که جهات و هوئی در آن غلبه دارد و امور باطله
سراسیمه که جهات عدوی در آنها غلبه دارد و بعبارة ^{شود} اخروی منقسم
بشجره طیبه ثابته و شجره جنبه هفتگانه یعنی بنیر و شر و نفی و
اثبات و نور و ظلمت و ثواب و گناه یا عذاب و مرآت و علم و اجاب
مسلم است که آنچه مشیت حقیقی بالذات بدان تعلق گرفته
و در اوج محفوظ ثابت است همان امور نفس الامریه حقیقیه ^{است}
و اگر چه بواسطه بعضی غلطات طبیعت و شعبه های عالم
کون و فساد موقتا مانع و مایعی در آنها روی دهد عاقبت ^{غلبه}
اصلیه بالحق خواهد بود و اما آن امور باطله عدویه هفتگانه
همچو وقت بالذات مشیت تعلق با آنها نخواهد گرفت و معمول
بالذات نیستند و اگر بیان وقتی از روی شصده و مشوره ^{و شجره}
طبیعت جولان موقتی نمایند عاقبت زحافت و زوال یافته ^{حکم}
دوات مستعمل و سرب بقیعه خواهند داشت و اینگونه امور
ابدا در اوج محفوظ ثابت نشد بلکه فقط در اوج و از آن ^{افضا}
ثابت است لهذا در هوامی که سوره معنوا آمده از آنجا باید ^{اوجه}
ملاحظه نمایند که جهات وجودیه جنویه غلبه دارد یا جهات ^{و شر}
عدویه

اگر جهات وجودیه خیریه غلبه دارد حکما آن امور موافق با
خواست خدا و بقوتش در لوج محفوظ میباشد و اگر فوراً صورت
نگیرد و عاقبتی رخ دهد عاقبت غلبه با آن خواهد بود و این امر ^{مطلقاً}
در ضمن انشاء الله افتاده است باید توکل بخدا کرده طریق خیر
و صواب را اختیار نمود و در صدر انجام آن کار برآمد که آن
العاقبة للمتقين و الا اگر جهات شر و عدم در آن غالب باشد ^{شاید}

انشاء الله خارج است و در لوج محفوظ ثابت نشده و اگر هر
بظاهر صورت بگیرد صورتی است بی معنی و سراسر است بی حقیقت
و نمایی نباشد این است معنی اصیل کفایت انشاء الله و کفایت
آن عار و معنی خیرین برابر قوت بدنی و طول عمرش از کرم ^{است}
بلیتر است و منشاء آثار فائز می باشد و هزارها از آن حیوان
ضعیف که عمر را اکل است ولی چون جهات وجودی معین منافع
و خیرات در این یکی غلبه دارد و جهات عدمیه یعنی شر و مضرت
در آن دیگر غالب است لهذا این یکی را پس از مریدان اعیان می کنند
و آن دیگر را با آن همه سخت جان اعدام می نمایند زیرا که در علم
از فی اثبات این و نفی آن گذشت است

اگر معاً و به بصورت بر امیر المؤمنین غلبه نمود از شمشیر و ^{طبیعت}
بودند بخواست خداوند این است که عاقبت غلبه حقیقی با حقد ^ت

امیرالمومنین شد. زیرا که خداوند علیه اولیای خود را میزبان است
و در لوح محفوظ بنین علیه اولیاء الله ثبت است. در مغلوبیت ^{انفا}
حصار پس از شنیدن این کلمات حکمت آیات نهی بلیه و ^{بغیرت}
ارجح سید مرتضی را آفرین بسیار مژده فتقون القول گفتند
(حد همین است بخندان و زیبا و در)

جناب پاشای مینان روس بسید برهان الدین مژده گفتند
چه قدر خوب است اگر شما این سؤال و جواب امشب این باب
پارسی رساله کوچکی بکنید تا بدیم طبع نمائید و در ایران نشر
بدهیم یا بفرستیم در اختر چاپ کنند شایسته من واسطه قد
شوی عقول و افکار ملت شده رفع خرافات از میان شان بشود
و آن بیچاره مردم ساده دل شب و روز چون حیاری و سگ
مهور و مفتون این الفاظ بیمون و تحقیقات و نتیجه نشوند
و عمر عزیز خود را بخیال این موهومات لب سر و مژده بگفت
نمائید ضعف الطالب و المطلوب

رو واقع بقول جناب سید در باب این مسئله من از دهنده خوا
ان قدر تعجب نگردم که از کشته سؤال این گونم مسأله چه پرسید
دارد و نتیجه این شرح کلمات چیست حقیقه این مسئله
بدیهی چه موقع سؤال کردن است و در جواب ان این هم کا طایل

و اینهاست طویل و ضروریست عجب آنکه چنین مسئله غیر مهم را
 اهمیت و دهند که میبویند این مسئله بسی صعب و مستصعب است
 و تا کون هیچیک از علما و حکماء نتوانستند آنرا حل نمایند
 اینها اکل از قماچ ضروری تحقیق استیت و مشاک و نوح محفوظ
 در مجرد و لود لو و غیر مناسبت دارد یعنی بدین صافی و ساده کی
 نباید آن همه در عقده های پیچیده و تعسفات هیچ اندر هیچ افکنند
 و ذهن عوام الناس بچاره را مشوب و مضروب نمود
 گویا خواننده باید تنها از فضیلت صاحب رساله خبردار شود
 در آن خصیصت اصولی و کافورۃ الا بالذکر قوت بمطلب نمیدهد
 این زحمت اگر برای این است که چهار فرعهای علی العیاشی ^{بجانب}
 و باین فرخانات هو و مات شوند و این اصطلاحات خیالی را
 شنیده از میدان بیرون بروند تا خبر احقان به معنی و استحقاق
 بدانند عی ارزد کاش بجای این همه زحمت بابت مسئله علمی که معینه
 باحوال یا باخلاف و آداب مردم باشد بیان میکردند تا هم عوام
 استفاده کنند هم خواص تجید نمایند

اگر شهرت و شرف و قبول عامه و تعظیم خاصه را میخواهند چنان
 طریق مستقیم پیش میروند و در تنویر عقول و ترقی نفوس ^{اصلاح}
 اجازات و سعادت عموم می کوشند که میخواهند از غیر راه یارده
 نظریات

نظریات و موهومات فضر برای مردم زیاده کرده نفوس مردم
مستضعف را عیوان و سرگردان بکنند تا آن بیچاره در این دنیا
گور و کعبه باشد و سخن سواران روزی چند جز بر باشد

میگویند ما مرید عقول و ارواح مردم هستیم اشهد که بالله ان
روزی که این بزرگواران پیدا شده اند و این حرفها را میزنند
کتابهای بسیار در این خصوص نوشته اند بواسطه این حرفها
و کتابها کدام شعبه از امور ملت و ملت ترقی کرده آیا ماخذ
پیشرفت بازرگانت ترقی نموده یا کار تجارت بالا گرفته یا بواسطه

این سخنان مردم متعطل و بنده شده نظام و قانون عدلی تاسیس
کرده اند یا علوم و معارف پیشرفت نموده است جز اینکه مردم
همین

و چشم بسته تر و ظلمات ترا شده اند و موهومات آنها باره
مزخرفات دیگر افزوده ظلمات بعضیها موقت بعضی هم جاری عالوا
بوز علم و معرفت افزا گرفته حتی هیوندیهای اسپانیول و بناتارها

قاران و زمینهای امامیه بیچاره ایوانها را از زمینها از
چیز باز داشتند و از قائده ترقی دنیا عقب انداخته است و آن
خویشان را خوش کرده اند که ما اهل آخرت شده ایم حساب اهل

با کرام الکاتبین است

دینا طلبیده و بجا نرسیده اند تا خود را بجهت نور آخرت نا طلبیده

کسی که از ترتیب دینی خود عاجز ماند استبداد کار آخرت بخود
 عاجز است من که معاش که معادله نابینیم معنی آخرت ^{چنانچه}
 اگر معنی آخرت طلبی روی از دنیا تافتن طلبدن منافع
 عمومی و حب اسبابی نوع و فداکاری منافع جزئی شخصی خود
 در راه منفعت عام باشد یا بمعنی اهل آخرت صرف اهالی
 امریکا و انگلستان بعد از آن سایر اهالی اروپا هستند و قابل
 للمقتدین و اما اگر معنی آخرت فقط تحصیل منافع جزئی شخصی
 خود باشد و ترجیح بلیت دره منفعت جزئی شخصی خود بر منفعت
 کل کائنات و تنها ب حفظ مال و جلب منافع خود اندیشیدن
 و اصلا از حال اسباب غیر خود بمخاطر نگذراستند و بد بیکم بگرا
 خواستن و آنچه از این قبیل است و در هر مورد لفظ عن چیزی
 جزء اعظم فرسای خود ساختن در این صورت اهل ایران ^{خاص} سده
 خدا و اصحاب آخرت هستند و ظویر لهم اگر معنی آخرت موهومات
 رود در آن بهم بافتن باشد و کسالت جهل و تنبلی را شمار خود
 ساختن در این صورت عرفای ایران خالت کفنی با جوی دهند
 نتوانند بیچید چه قدر هر کوشه دهند و ستان بلیت دهند
 برهن صد برابر این نظریات را بهم میبافند و عالم و خود را هنوز
 صور رویای حقیقتی همان میکند کاسوا شده مظهر قوه

و انکهی شریعت ما سهله سمحه است اگر بنا بشود در بیک مسئله
الستاء الله ابتداء و خیار این همه مشکلات که بپوشد هزار بار
رحمت پریدم بچرا و برهن و جوکیان جنشاش هندوستان
خلاصه های تاسف که علمای دیان و عرفای سبحان اینهم سخن
در موهوم مطلق برانند و معلوم مطلق را ندانند

اوقاف که سلطان محمد فاتح اسلامبول را محاصره کرده بود و
هر روز نطفها در شهر میتد و رختها در حصار می افکند اهالی
بجای مدافع این حال هر صبح جمعیت عذره با تصور و روی ساری
میرفتند در جامع ایضا صوفیه که آنوقت کلیسای اعظم رومینا
بود و بوسه این مسئله سخنان بسیار و مشاجرات و عمار میرانند
آیا وقت کوفتن میخ بریدن مبارک حضرت مسیح که بدار آن بخت بود
ان معینا تنهانی سوت آنحضرت خورده یا بلاهوت و ناسوت
جمعی میگفتند بناسوت آنحضرت اصابت نمود و بپوشید کلاهوت
صورت سید اینچنین شریف میکند بدن اصل حضرت سید
مقتول و شهید نشد و برهن می گفتند که هم بناسوت کارکن
گشت هم بلاهوت و با سوا سطر عالم سر روز و جلد آمدند
مشاجره و مباحثه ایشان بر روی این مسئله روحانی هر روز
شدت میکرد و با اهل دیان محاصره و مهاجمه عثمانیان نبودند

بلکه میگویند او که بر ما کشف این مسئله فرض همین است که اصول
عقاید مانع فاسد و معتدل نماید بعد از آن باید بشناسیم تا ایجاب
خاص حضرت عیسی کجاست از وقت سایر چیزها تا باید ^{بر} ^{خست}
و همان میگردند که حضرت عیسی باب اعظم را تا باید صیغه ماند ^{علمانی}
سبب دعای باب بر زمین فرو میروند

خلاصه در روزی در آن بین که همگی در ایاصوفیه بودند سلطان
جامع وارد بشهر و سرداران ترک داخل کلیسای مزبور شدند ^{شا}
و بطریقها را تماشا گرفته کشتند و از عنقه ناسوت و لاهوت
خلاص کردند اینک حال علمای ایران خصوص عرفا و شیخیه
امروز همان بخواست فاعترفا یا اولی الانصار

مسائل مهمه خلیفه معتنبا بر آنکه اصل اسلام با افاضل است
سنا منسیا و مسکوت عنه کنه اشته اند از هر گوشه ملت عار
نیجه بیرون می آید هوای ریاست پار و عرفان پوسیده بقا
میزند و خود را نایب خاص امام عصر میخواند و باقی مسلمانان
کافر و ناصبی و مرتد دانسته تجویزین بر افاضل میبندد بلکه ^ب
از افاضل و بعضی اجزان دینی را جزو دین قرار میدهد این است
عثره طیبه که از این سخنان بیرون آمده تمام معلومات ^پ ^{ین}
عبارت از همین چیزها شده و نام آنرا علوم ال محمد کناره اند

استیضات الله عما يتخرون عجبتر اینکه در هر علمی و فن خود را

داخل میکنند و میخواهند بمورد آن علم بیچاره مشتبه نمایند که آقا

صمد علی را میدانند و جانیانکه آن بیچاره از هیچ جا خبر ندارد

در بیکر عجب آنکه آقایان حکم جغرافیای آسمان را واجب بوجوب ^{صدیق}

و جمیع کوهها و طائفای شهر جابلسا و جابلقار نقشه برداشته ^{انده}

و از جغرافیای زمین هیچ خبر ندارند حتی شهر و دهات خودشان ^{نشان}

مطلع نیستند و تاریخ خان بن خان و اسامی ملکه سموات و ^{صنایع}

و هر چه در آن واقع خواهد شد همه را خوب میدانند اما از ^{بیخ}

ملت خودشان با علی عالم اصلا بگوشتشان چیزی نرسیده

و میدانند علت خرق و تنزل علی دنیا در هر زمان چه بوده

بلیت نفس بچیر از منی کلان ملکات منی بیرون آید اگر در مقابل او

نکند آرنده که خیر قدر لسان مختلف میدانند و علوم کسب نموده

بیچاره مخجل خواهد شد و دیگران را نخواهد کرد

وزنکیان را خدمت میکنند که طالب دنیا هستند و هیچ از عمار و آخرت

خبر ندارند و حال آنکه دنیا برستی خودشان صد درجه بیشتر است

و از برای تحصیل ریاست و حب جاه و ثروت هر کوی نزدیک ^{دارند}

و دناست بن در راه اند اگر اعتقاد عمار داشتند البته بعضی ^{بسیار}

مردم را صنی می شناسند

گویند ما در میدانند روزی ماوری کاینه قلب و عقل در کار ماوری میکنند

بجهاره فرنگیان داخل در نظام و آبادی عالم هستند ایضا بسکن
سی در خراب عالم و آرم دارند فرنگیان در راه منافع منافع
و نوع خود را میافزایند کاری میکنند ایشان جز خود دیگر کسی را ندانند
عینواهند بر بنیاد فرنگیان بسیار از راهش طلب میکنند ایشان از
بواه فرنگیان همه ماسن در اسلام را اعتقاد نموده اند فقط
بیت اسم عالی از آن باقی مانده است با کمال تأسف بعد از مسلمانان
بشارت میدهم که تا چند سال دیگر اسم اسلامیت را هم از ما محو خواهند
کرد و ما را امت مسوخ حساب خواهند کرد

علماء و مشایخ و مرشد های حاجتین کجا میکنند که این ریاست
بلا استحقاق و جز سواری صفت از برای ایشان دانند خواهند
و همیشه سلطنت کاینال خواهند کرد و اگر در اروپا و امریکا هم
نپیدا شود می آید و درست ایشان بیوسند و تقلید ایشان را می کنند
دیگر عینا اند که جهالت نامی خلاف عدل الهی است عنقریب عقلمها
صنوبر چشمها روشن و باران خواهد شد و مردم از خمیث بیرون
آمده این بارها را از دوش خواهند افکند و حقیقت و زکال دنیا
اسلام بدوین جز افا سیکه بر آن افزوده اند عینا دان خواهند آمد
علوم و فنون عصر به خرافات را از گوش مردم بیرون میکنند و مردم

از خیال مرید و مرشدی منصرف و بشوند و هر کسی بخواهد
زندگی و اصلاح امور ملت و نظم مملکت خود را افتد زیرا که
این مرید و مرشد با زحمات با نظام عالم منافع کلی دارد

ملل و نیکستان تا از زیر بار پارتیها و باجهای خود بیرون رفتند
باین درجه ترقی نرسیده اند اوقاتیکه چهار جزافات و عرق تقلید
رومای روحانی خود بودند هزار بار از اهالی ایران کارشان

خراب تر بود بدیهی است هر کس این حرفها و اینها بداند تا عمل بدو
سوال و جواب این علمای شارکاتان حکم بر نداده و قتل و اعدام او
می کنند که ای ملعون بشریت استخفاف نمودی از دین برکتی

شدی کافر هستی قنلت واجب حولت هدر حالت صابح است
زیرا که این حرفها بدکان حاضر دارد چشم و گوش مردم باز
از زیر بار ما بیرون می روند هر چه آن بیچاره دارد کند و فریاد بر

که والله من خدا را یکی میدانم بی غیر خدا و معاد و میامت و روز جزا
و حشر و نشر و آخرت می شناسم و معتقد دارم و می شناسم
مقصود از این بیانات ترقی مسلمانان و بیدار شدن علمای

اسلام از خواب غفلت است هیچ مخرج نخواهد رفت و لذا
چاره باید حریف حق را گفت و شنید و از هیچ چیزی نترسید بشر
عزیم خواهد داشت ای مؤمنان هوشمند تو که این بیانات

کتابت در پیشانی و در کف دست
کتابت در پیشانی و در کف دست

میتوان خواهش بدارم خوب رفت کنی و رساله در کن رابع را پیش
رویت گذارده کلاه نیم قاشی خود را قاضی قرار دهی و از روی
انصاف محاکمه کنی پیش خود و به بدی که آیا از این عبارات ساده
و جملهای کوتاه و معانی روشن که با کمال و صوح نوشته شده بیشتر
استفاده نموی یا از این نغمهای طولی و تشبیهای ببران و نحوهای
کوسه ریش چمن که سر و این و مطلع و مقطع و مبتدا و خبر ^{نست} معلوم
و آخر مطلب و مقصود در طی عبارات کم می شود و هر چه علی طولها
آن عبارات فاضلان و اصطلاحات معنوی حکیمان را میخوان
و جلدانت بزبان حال میگوید کجا بودم اکنون فدا دم کجا
نجات است که بوجدانت جواب میدهمی که من عافی هستم این
عبارات حکمت آمیز را منی فهم باید تسلیم شوم تا از اهل ایمان باشم
و بعد از بیچاره ات جواب میدهم که اگر در خدمت کمال بیاضی ^{است}
که چیزی نفهمیده و تصدیق کنی و تسلیم شوی همه چیز را کائنات
که تو نفهمیده آخذ شاید کوییده نفهمیده باشد و آنکه سخن و
کلام برای تفهیم و بفهم است اگر آن عرشه تو منطوق و کلام آن
علیه قدر عقول هم می دانست طوری میگفت و می نوشت که همه کسی
بفهمید و استفاده کند باری گرفتیم که آن رساله یا بو تخلص را
نفهمیدی این رساله مختصر را با این و صوغ عبارات که میفهمی ^{ملاحظه}
کن و انصاف

کن و انصاف بده که با این قلت حجم صد برابر رساله این کو شواره
 عربی چند است و دارای مطالب مفیده است هر چند در آن
 رساله است روح و جوهر تمام الفا با اجوبه و اعتراضات و مطالب
 عدیده دیگر در این مختصر کفیده اگر مقصود صاحب این رساله
 این است که توفیق میدهد قبول کنی مقصود ما این است که تنها
 بعضی حوائج قبول کن و حوائج قبول کن ما فهمیدن از توفیق
 نیز باور کردن نظریه صوح عبارات و سهولت الفاظ این رساله
 محقق و استغناء مکن این الفاظ سهل متبحر را این که عالی
 در یک جمله کو حجت او منطوری است و این حجت نورانیه را مشاهده
 و اثبات خود را در ضمن معانی خود مندرج دارد هذا عذب ذائق

و هذا ملج احاج باید هر درختی را

از سوه شناخت

تحت الرساله فی عنونه شهر شوال الحکم ۱۳۳۰ هـ و ثلثین و ثلثا شهر بعد

الانق من الهجرة النبویة

المصطفویة